

تغییر سطح نزاع

مروری بر صحبت‌های معلمان در دوره‌ی‌های مدرسه‌ای



طاهره ملک‌زاده
مدیر دبستان

روزهای سال تحصیلی یکی پس از دیگری می‌گذشتند و مسائل و دغدغه‌های زیادی نگاه و ذهن معلم‌ها را درگیر می‌کرد. هر روز بحث‌های متعدد و متنوعی، در زنگ تفریح، در دفتر مدرسه در می‌گرفت. دیگر نمی‌توانستم این وضعیت را تحمل کنم، موضوع‌های مطرح‌شده آزارم می‌داد. ناگفته نماند، مسائلی که مطرح می‌شد، مبتلا به همه‌ی همکاران و تمام مدرسه‌ها

بود؛ بحث‌هایی چون رتبه‌بندی معلمان، فوق‌العاده‌ی ویژه‌ی مدرسه‌های هیئت امنایی، چگونگی قسر در رفتن از آزمون صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، مسئله‌ی صبحانه‌ی مدرسه و کیفیت نان و پنیر و مخلفات کنار میز صبحانه و حتی بازی استقلال و پرسپولیس.

من اما دوست داشتم بحث‌های جدیدتری مطرح شوند. راضی نبودم از اینکه همه‌ی دغدغه‌های معلم حول و حوش این قبیل

سخن‌ها بچرخد. در جایی خوانده بودم، اگر وارد دفتر مدرسه‌ای شدید و آموزگاران و کارکنان مدرسه را در حال گفت‌وگو درباره‌ی موضوعی مشاهده کردید، می‌توانید به سطح نزاع معلم‌ها پی ببرید. منظور از سطح نزاع دعوا و درگیری نیست، مهم دغدغه‌ای است که همکاران مدرسه دارند و این تغییر سطح نزاع، یکی از سرفصل‌های حرکت به سمت‌وسوی منش معلمی است. این قبیل بحث‌ها و مسئله‌هایی که در گفت‌وگوهای همکاران مطرح می‌شد، به‌شدت ذهنم را درگیر کرده بود و به‌دنبال راه فراری برای خروج از قضیه بودم. بالاخره یکی از روزها که بحث داغ شده بود، زیرکانه وارد گفت‌وگوی همکاران شدم و فقط با بیتی شعر از گلستان سعدی، حواس همکاران را متوجه خودم کردم:

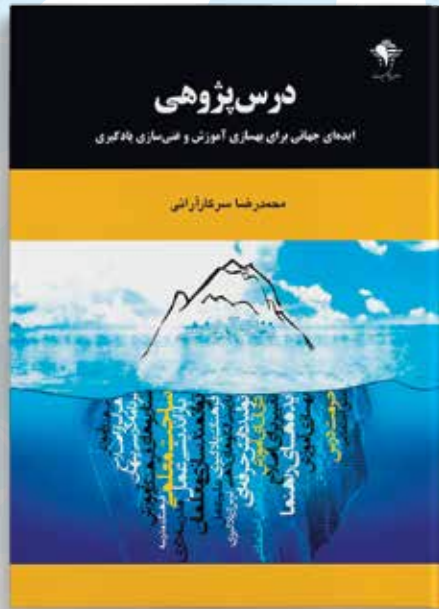
«اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست
هم لایق دشمن است و هم لایق دوست».

بعد پرسیدم: «به‌نظر شما ارتباط این بیت



بی نوشت: ۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی تغییر سطح نزاع معلمان مراجعه کنید به: سرکار آرائی، محمدرضا، (۱۳۹۸)، درس پژوهی، تهران: مرکز مدارس یادگیرنده.

این کتاب مورد تأیید واحد «سماجان‌های منابع آموزشی و تربیتی» دفتر انتشارات و فناوری آموزشی است.



با بحث‌های معلمان در دفتر مدرسه‌ی ما چیست؟»

نگاه همکاران متفاوت شده بود. همه می‌خواستند بپرسند منظورم چیست. همه‌ی همکاران منتظر بودند خانم ایزدی، با توجه به همراهی فکری‌اش با من و اینکه غالباً در بحث‌های داخل دفتر شرکت نمی‌کند، موضوع را بشکافد.

خانم ایزدی هم همین‌طور عمل کرد و گفت: «اگر اجازه بدهید، من توضیح بدهم. همکاران عزیز، هر روز در زنگ تفریح به مسائل و مواردی می‌پردازیم که در دنیای تعلیم و تربیت مدرسه‌ای جایگاه مهمی ندارند و در عین حال سودی هم برایمان ندارد. خوب است در این باره از حد و اندازه خارج نشویم و مقداری هم به اموری بپردازیم که

هر هفته، راجع به یکی از آن‌ها بحث کنیم. با این ترفند، هم بحث‌های زنگ تفریح را هدفمند کرده‌ایم و هم به موضوع‌های آموزشی و تربیتی بیشتر پرداخته‌ایم. حتی می‌توانیم به‌صورت هم‌پایه با هدف آغاز درس پژوهی و موردپژوهی هم به موضوع نگاه کنیم. البته درست نیست که به‌طور کلی از بحث‌های روزمره دست برداریم. بالاخره ما انسانیم و نیازهای متفاوتی داریم که باید راجع به آن‌ها صحبت کنیم.»

از اینکه خانم ایزدی دوباره یاورم شده بود، خدا را شاکر بودم. از او تشکر کردم و قول دادم قفسه‌ی کتاب‌های تربیتی را هرچه سریع‌تر راه بیندازم.

زنگ تفریح به پایان رسید و همکاران راهی کلاس‌ها شدند. ادامه‌ی آن روز حس خوبی داشتم و به موضوعاتی فکر می‌کردم که همواره با آموزش و پرورش ارتباط داشته باشند.

دغدغه‌ی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت است و به‌ذی‌نفعان آموزشی توجه دارد.»

گفتم: «خانم ایزدی جان، توضیحات شما درست است، ولی چگونه به این سمت حرکت کنیم؟»

خانم ایزدی گفت: «قفسه‌ای متشکل از کتاب‌ها و نشریه‌های روز تعلیم و تربیت را در راهروی طبقه‌ی اول، نزدیک دفتر معلمان، قرار دهیم و به انتخاب همکاران، هر هفته موضوعی را به‌عنوان سطح نزاع معلمان مدرسه به بحث بگذاریم. یا از کتاب‌ها و نشریه‌های داخل قفسه، موضوعات آموزشی و تربیتی را انتخاب و به قید قرعه، هر روز یا